



تحولات جمعیت‌شناختی آموزش ابتدایی ایران از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۵

■ محمد میرزایی

عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

■ حسین ضرغامی

دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اشاره

آموزش ابتدایی کشور در دهه‌های اخیر تحولات جمعیت‌شناختی قابل توجهی را پشت سر گذاشته است. جمعیت دانش‌آموزی آن تا اوایل دهه ۱۳۷۰ به طور مداوم رشد داشته، اما بعد از آن روند کاهشی را پیموده است. به دنبال این تغییرات تعداد کارکنان و معلمان و تعداد آموزشگاه‌ها و کلاس‌های این

مقطع نیز تغییر کرده که در شاخص‌های جمعیت‌شناختی آموزش ابتدایی در این سال‌ها نمود یافته است. بسیاری از این شاخص‌ها از قبیل نسبت دانش‌آموز به معلم تراکم دانش‌آموزی در کلاس و آموزشگاه و هزینه سرانه برای هر دانش‌آموز در دهه پنجاه رو به بهبود بودند، اما در دهه شصت از استانداردهای لازم دور شدند و مجدداً از اوایل دهه هفتاد روند رو به بهبود خود

را آغاز کردند. عوامل بلافاصل تأثیرگذار بر این تغییرات شامل تحولات جمعیتی کشور و سطح پوشش تحصیل است. بالارفتن پوشش ثبت‌نام تا سال ۱۳۶۵ در مناطق شهری و تا سال ۱۳۷۵ در مناطق روستایی یک عامل بسیار تأثیرگذار بود. در این مدت بیشتر کودکان لازم‌التعلیم محروم از تحصیل تحت پوشش آموزش پایه قرار گرفتند، به گونه‌ای که شاخص

می‌توان گفت رشد جمعیت
برایندی از سه مؤلفه
اصلی جمعیت‌شناختی
(باروری، مرگ و میر
و مهاجرت) است که از
جنبه‌های گوناگون آموزش
را تحت تأثیر قرار می‌دهند

نسبت جنسی دانش‌آموزان ابتدایی در اواخر دوره مورد بررسی برای کل کشور به زیر ۱۰۵ کاهش یافت و سطح پوشش تحصیلی تقریباً کامل شد.

در بین عوامل جمعیتی کاهش مرگ و میر کودکان و نوزادان تا دهه هفتاد یک عامل عمده افزایش جمعیت دانش‌آموزی در مقطع ابتدایی بود. تأثیر روند باروری تا این دهه کم بود ولی بعد از آن به مهم‌ترین عامل تبدیل شد و کاهش شدید باروری از اواسط دهه شصت منجر به کاهش قابل توجه جمعیت دانش‌آموزی ابتدایی در دهه هفتاد گردید. مهاجرت‌های خارجی در دهه ۱۳۶۰ که تعداد قابل توجهی پناهنده افغانی و عراقی به کشور وارد شد، تأثیراتی بر روند جمعیت‌شناختی آموزش ابتدایی گذاشت. در بعد مهاجرت‌های داخلی روند شهری‌شدن جمعیت دانش‌آموزان ابتدایی از پیامدهای آن به شمار می‌رود، به طوری که رشد جمعیت دانش‌آموزی در مناطق شهری تا سال ۱۳۷۵ با وجود کاهش باروری سال‌های قبل ادامه پیدا کرد. روندهای کاهش در حوزه جمعیت‌شناختی آموزش ابتدایی تا اواخر دوره مورد بحث ادامه یافت ولی با توجه به موضوع گشتاور جمعیتی و افزایش مجدد

موالید پیش‌بینی می‌شود که در آینده‌ای نزدیک دوباره شاهد افزایش جمعیت دانش‌آموزی در این مقطع باشیم. به هر حال اکنون می‌توان گفت رشد جمعیت دانش‌آموزی تقریباً برابر با رشد جمعیت لازم‌التعلیم شده و عامل پوشش تحصیلی برخلاف گذشته تأثیر چندانی ندارد.

دیباچه

اهمیت آموزش و پرورش به طور اعم و آموزش ابتدایی به طور اخص بر هیچ کس پوشیده نیست. مسلماً این توافق وجود دارد که سطح بالای توسعه اقتصادی نمی‌تواند با وجود یک جمعیت غالباً بی‌سواد به دست آید. از طرف دیگر آموزش و پرورش به عنوان یکی از حقوق انسانی افراد به طور مداوم مورد تأکید قرار می‌گیرد. در منشور سازمان ملل در سال ۱۹۴۵ از آموزش و پرورش به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین حقوق هر فرد یاد شده است.

در بین سطوح مختلف آموزش و پرورش، آموزش ابتدایی به عنوان پایه و اساس سطوح دیگر مهم‌ترین جایگاه را داراست. برای بیشتر کشورهای جهان آموزش ابتدایی تنها سطح دموکراتیک آموزش و پرورش است؛ زیرا در اصل فرض بر این است که در

آموزش ابتدایی بر روی همه اقشار جامعه باز است. نقش آموزش ابتدایی در بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی جامعه کمتر از دیگر سطوح نیست. بر اساس محاسبات انجام‌شده آموزش ابتدایی پربازده‌ترین سطح آموزشی از نظر بازده اجتماعی به شمار می‌رود. شمار زیادی از تحقیقات نشان داده‌اند که آموزش ابتدایی نقشی تسریع‌کننده در بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی اقشار جامعه اعم از دختران و روستاییان و اقلیت‌ها داشته است. احتمالاً این به آن دلیل است که جهانی‌ساختن آموزش ابتدایی به شدت مورد توجه قرار می‌گیرد و دموکراتیزه کردن آن به یک هدف جهانی و نه فقط ملی تبدیل می‌شود. تعمیم سوادآموزی و هدف «آموزش ابتدایی برای همه» در سطح ملی و بین‌المللی در نیم قرن اخیر به طور فزاینده مورد تأکید بوده است. برای مثال «کنفرانس جهانی آموزش برای همه» (The world conference on Education For All) که در جامتین تایلند در سال ۱۹۹۰ برگزار شد، راهکارهای دستیابی به این هدف را تعیین کرد. اخیراً نیز در گردهمایی جهانی آموزش (داکارا، ۲۰۰۰) آموزش و پرورش به‌ویژه آموزش ابتدایی

جهت دستیابی به پیشرفت‌های جمعیتی و اجتماعی حفظ توسعه اقتصادی و برابری جنسیتی (Gender Equality) حیاتی شناخته شد.

بر این اساس بسیاری از کشورهای دنیا در نیم قرن اخیر توجهی ویژه به تعمیم آموزش ابتدایی در بین اقشار مختلف جامعه مبدول داشته‌اند. اگرچه به نظر می‌رسد کشورهای توسعه‌یافته به این هدف دست یافته‌اند، اما هنوز بسیاری از کشورهای در حال توسعه نتوانسته‌اند آموزش ابتدایی خود را همگانی سازند. این کشورها از یک طرف با توجه به روندهای جمعیتی گذشته و رشد سریع جمعیت با جمعیت لازم‌التعلیم مواجه بوده‌اند و از طرف دیگر هدف آنها زیر پوشش قراردادن کامل همه افراد حداقل در سطح ابتدایی بوده است که این امر نیاز به سرمایه‌گذاری فراوانی داشته است. این موضوع مشکلات عدیده‌ای را برای نظام‌های آموزشی کشورهای در حال توسعه به وجود آورده است.

ایران نیز از جمله کشورهایی است که در نیم قرن اخیر به‌ویژه در فاصله سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۳۵ با رشد بی‌سابقه جمعیت روبه‌رو بوده است. ترکیب رشد سریع جمعیت و ساختمان سنی جوان منتج از آن و نیز هدف‌گیری در جهت ارتقا و در نهایت پوشش کامل ثبت‌نام در دوره ابتدایی رشد مضافی را برای جمعیت دانش‌آموزی کشور به‌ویژه در سال‌های بعد از انقلاب سبب شد. موضوع آن است که فشار وارده بر آموزش ابتدایی تا چه حد بوده و کدام عامل‌ها تأثیرات مستقیمی بر این روندها داشته‌اند. ضمن آنکه دستیابی به هدف آموزش ابتدایی همگانی به عنوان یک مورد مهم قانون اساسی و یک تعهد بین‌المللی تا چه میزان برآورده شده است. مقاله حاضر تلاشی است برای پاسخ به این پرسش‌ها. برای این کار پس از

ارائه چارچوب نظری اشاره مختصری به روندهای جمعیتی کشور در دوره مورد بررسی خواهیم داشت و سپس تحولات جمعیت‌شناختی آموزش ابتدایی کشور و شاخص‌های مرتبط با آن را بررسی خواهیم کرد.

مبانی نظری

عوامل مؤثر بر روندهای کمی آموزش ابتدایی را به‌طور کلی به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: عوامل جمعیت‌شناختی (باروری، مرگ و میر، مهاجرت و رشد جمعیت) و عامل پوشش تحصیلی.

باروری عامل اصلی تعیین‌کننده ترکیب سنی یک جمعیت است. ترکیب سنی جمعیت بیشتر به وسیله باروری گذشته تعیین می‌شود تا مرگ و میر، که این تغییرات هم بر تقاضا برای آموزش و هم بر توانایی جامعه برای برآورده‌ساختن این تقاضاها تأثیر می‌گذارند. به عبارت دیگر، افزایش در زاد و ولد با تقاضا در ظرفیت جذب مدارس ابتدایی در حدود ۱۵-۷ سال بعد برابر می‌شود و اگر افزایش در باروری سریع و شدید باشد، ممکن است فشارهای سنگینی را بر آموزش و پرورش تحمیل کند.

تعداد اطفالی که هر سال باید در هفت سالگی به مدرسه بروند، تابع سطح باروری و موالید حدود هفت سال گذشته است. در حقیقت تأثیر کاهش باروری بر ثبت‌نام با تأخیر صورت می‌پذیرد؛ زیرا کودکان اساساً تا سن شش سالگی وارد مدرسه نمی‌شوند. در جامعه‌ای که مدارس ابتدایی ظرفیت لازم جهت جذب دانش‌آموزان ۷-۵ ساله را ندارد، رشد بالا و ناگهانی باروری ممکن است در بردارنده فشار زیادی بر ظرفیت موجود مدارس باشد. در این صورت افزایش تعداد دانش‌آموزان چشمگیر بوده و در مرحله اول منجر به افزایش نسبت دانش‌آموز به کلاس می‌شود و زمانی که ظرفیت کل مدرسه به حد اشباع رسید،

آن وقت مشکلات متعددی را برای نظام آموزشی و حتی سیستم اداری ایجاد می‌کند.

وضعیت مرگ و میر یک جامعه نیز عامل مهمی بر روندهای جمعیتی آموزش و پرورش بالاخص آموزش ابتدایی آن جامعه می‌باشد. مهم‌ترین تأثیر مرگ و میر بر آموزش در مرگ و میر کودکان نهفته است. کاهش مرگ و میر نوزادان و کودکان به معنای بالا رفتن جمعیت بالقوه لازم‌التعلیم است که برای برنامه‌ریزی آموزشی عامل مهم همین روند مرگ و میر کودکان و نوزادان است. در واقع کاهش مرگ و میر کودکان و نوزادان پایه هرم سنی را گسترش می‌دهد و به دنبال آن منجر به افزایش جمعیت در سن مدرسه‌روی می‌گردد.

احتمال بقا از تولد تا هفت سالگی در حجم ثبت‌نام‌ها و تعداد دانش‌آموزان سال اول ابتدایی مؤثر است. مثلاً اگر در کشوری تقریباً تمامی موالید در نتیجه بهداشت و درمان پیشرفته به هفت سالگی برسند، حجم و تعداد دانش‌آموزان ثبت‌نام‌کننده در کلاس اول ابتدایی از کشوری که درمان و بهداشت عقب‌مانده‌ای دارد بسیار بیشتر است. وضعیت مرگ و میر حتی می‌تواند در سنین مدرسه‌روی مورد توجه قرار گیرد. اگرچه مرگ و میر در سنین مدرسه‌روی عموماً کمتر از سنین دیگر است اما در حالت‌های مرگ و میر بالا، خطر قابل توجهی از فوت حتی در طی این دوره وجود دارد. بنابراین باید توجه داشت که ارتقاء یک گروه از کلاس و مرتبه‌ای به کلاس و مرتبه‌ای بالاتر فقط نتیجه مساعی فراگیری بهتر دروس و موفقیت در امتحان‌ها نیست، بلکه احتمال بازماندگی و بقا از سنی به سن بالاتر نقش مهمی در این زمینه دارد.

تأثیر مهاجرت بر روندهای آموزش و پرورش نیز باید مد نظر قرار گیرد. در ابعاد

داخلی مهاجرت‌ها تأثیر شدیدی بر تحولات جمعیتی آموزش و پرورش می‌گذارند. عموم مهاجرت‌ها به صورت شهری و یا از مناطق کم تراکم به مناطق متراکم‌تر است که باعث تغییراتی در روندهای آموزشی دو منطقه می‌گردد. از آنجا که هدف اصلی بسیاری از برنامه‌ریزی‌های آموزشی آن است که نابرابری شهری-روستایی در آموزش و پرورش را به وسیله توسعه تسهیلات آموزشی در نواحی روستایی (حتی با سرعتی بیشتر نسبت به نواحی شهری) کاهش دهند، یکی از نتایج آن این است که برنامه‌ریزی‌های آموزشی پیش‌بینی‌شده بر مبنای افزایش ثابت میزان ثبت‌نام و روندهای پیش‌بینی‌شده در هزینه‌ها به وسیله میزان‌های بالای مهاجرت به شهرها به گونه‌ای قابل توجه به هم می‌خورد. در این مناطق (شهرها) انتظار می‌رود که گرانی در هزینه‌های آموزشی به وجود آید که در نتیجه فشار زیادی بر بودجه تحمیل می‌شود، مدارس شهری توسعه می‌یابد، ظرفیت کلاس‌های درس افزایش می‌یابد و در نتیجه از کیفیت آموزش و پرورش کاسته می‌شود. مهاجرت‌ها در سطح بین‌المللی معمولاً تأثیر کمی بر روندهای آموزشی دارند؛ به علت آنکه دولت‌ها بر مهاجرت‌های خارجی نظارت داشته و سعی در کنترل کامل آن دارند هم‌چنین بیشتر مهاجران خارجی افرادی هستند که در سنین مدرسه‌روی (به‌ویژه سنین آموزش ابتدایی) قرار ندارند. بدیهی است تأثیر قابل توجه مهاجرت‌های بین‌المللی زمانی خواهد بود که به صورت انبوه و دسته‌جمعی صورت پذیرد. در این حالت بر روندهای آموزشی در کشور مبدأ و مقصد اثراتی بر جای می‌گذارد و آموزش ابتدایی دقیقاً یکی از زمینه‌هایی است که ابعاد مشکلات ناشی از جریان‌های بین‌المللی را به سریع‌ترین صورت منعکس

می‌سازد.

می‌توان گفت رشد جمعیت برآیندی از سه مؤلفه اصلی جمعیت‌شناختی (باروری، مرگ و میر و مهاجرت) است که از جنبه‌های گوناگون آموزش را تحت تأثیر قرار می‌دهند و از جمله بر تقاضای آموزشی، دستیابی به اهداف آموزشی، هزینه‌های آموزشی، امکانات موجود آموزشی و... مؤثرند. هر زمان اهداف آموزش و پرورش با توجه به نسبت جمعیت مورد تأکید قرار می‌گیرد (از قبیل دستیابی به آموزش ابتدایی همگانی یا میزان ورودی ۱۰۰ درصدی به کلاس اول) یا زمانی که این اهداف به عنوان شواهدی از نسبت جمعیت لازم‌التعلیم در نظر گرفته می‌شود (برای نمونه افزایش میزان تأثیرگذار از پایه چهارم به پنجم از ۳۰ درصد به ۶۰ درصد) رشد جمعیت لازم‌التعلیم یک عامل عمده از امکان دستیابی به آموزش همگانی است. رشد جمعیت لازم‌التعلیم عامل اصلی امکان دستیابی به اهداف آموزشی است که خود منتج از رشد جمعیت است. به‌ویژه هنگامی که پوشش تحصیلی کامل باشد مهم‌ترین عامل محسوب می‌شود. مطالعات نشان داده‌اند هنگامی که سقف هزینه‌ها مشخص شده باشد، رشد جمعیت می‌تواند عامل افزایش‌دهنده هزینه‌های دستیابی به اهداف آموزشی مشخص شده باشد. در واقع رشد جمعیت باعث تشدید هزینه‌های آموزشی می‌گردد؛ چرا که تعداد تازه‌واردان افزایش یافته و در نهایت نیاز به سرمایه‌گذاری بیشتر احساس می‌شود. یکی دیگر از عواملی که به طور مستقیم بر روندهای جمعیت‌شناختی آموزش و پرورش تأثیر می‌گذارد و یک عامل غیرجمعیت‌شناختی به شمار می‌رود، پوشش ثبت‌نام است. هنگامی که تنها نسبت کمی از کودکان یک کشور در مدرسه هستند، مسئله رشد جمعیت صرفاً

در درجه دوم اهمیت است. استنباط آن است که تأثیر رشد جمعیت در افزایش تعداد دانش‌آموزان به وسیله تأثیر افزایش شدید میزان‌های ثبت‌نام محدود می‌شود. این عامل مخصوصاً در آموزش ابتدایی دارای تأثیرات اساسی است، به این علت که دستیابی به آموزش ابتدایی همگانی جزو هدف‌های آموزشی بیشتر کشورها (به‌ویژه کشورهای در حال توسعه که عموماً به این هدف نرسیده‌اند) است. نکته بدیهی آن است که با بالا رفتن پوشش ثبت‌نام تأثیر آن کاهش می‌یابد، به صورتی که وقتی پوشش ثبت‌نام کامل، شد این عامل عمدتاً بی‌اثر می‌شود. به عبارت دیگر با مساعی سوادآموزی نزد تمام سنین (لازم‌التعلیم) پوشش ثبت‌نام کامل شده و رفته‌رفته از تعداد بی‌سوادان کاسته می‌شود و در نهایت وقتی که عملاً دیگر بی‌سوادی (در سنین آموزش ابتدایی) در کشور وجود نداشته باشد، رشد باسوادان (یعنی تعداد دانش‌آموزان) از یک سرشماری به سرشماری بعدی رشد تعداد کل جمعیت لازم‌التعلیم می‌گردد. از مجموع مباحث مطرح‌شده می‌توان یک مدل تحلیل ساده در عین حال مفید در زمینه عوامل تأثیرگذار بر روندهای جمعیت‌شناختی آموزش ابتدایی به دست آورد. همانگونه که در شکل زیر ملاحظه می‌شود، دو عامل یادشده یعنی عوامل جمعیت‌شناختی (مهاجرت، مرگ و میر و باروری) و سطح پوشش تحصیلی بر امکانات و نیازهای آموزش ابتدایی تأثیر می‌گذارند. عوامل کیفی به صورت مستقیم و جدا از این دو عامل اثر دارد. این عوامل مواردی چون استانداردهای کلاسی، کاهش تراکم دانش‌آموز در کلاس و مدرسه، افزایش استفاده از فناوری‌های جدید و... را دربر می‌گیرد که به طور عمده

توسط سیاست‌گذاران تعیین می‌شود. تحولات جمعیتی ایران در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۵

برای درک بهتر روندهای جمعیت‌شناختی آموزش ابتدایی کشور لازم است ابتدا تصویری از روندهای جمعیتی کشور به دست بیاوریم. به همین منظور در این قسمت به صورت مختصر نگاهی به تحولات جمعیتی کشور در دهه‌های اخیر می‌اندازیم.

باروری: تا قبل از اجرای مرحله اول برنامه‌های تنظیم خانواده در سال ۱۳۴۶ میزان باروری در حد بالایی قرار داشت. بعد از اجرای این برنامه‌ها سطح باروری حداقل در مناطق شهری اندکی کاهش یافت، به گونه‌ای که میزان باروری کل در سال ۱۳۵۵ برای کل کشور ۶/۲ فرزند برآورد گردید. (۴/۴۲ در مناطق شهری و ۷/۸۲ در مناطق روستایی)

روندهای باروری در سال‌های بعد با نوساناتی همراه بود. بر اساس مطالعات انجام‌شده باروری کل در سال‌های بلافاصله بعد از انقلاب روند صعودی طی کرد، به طوری که باروری کل از ۶ فرزند در سال ۱۳۵۵ به ۶/۹ فرزند در سال ۱۳۵۹ افزایش یافت. این روند تا سال ۱۳۶۳ ثابت و بعد از آن تا سال ۱۳۶۶ به صورت آهسته کاهش پیدا کرد و به ۵/۷۶ فرزند رسید. پس از آن و به‌ویژه بعد از اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده در سال‌های ۱۳۶۸ روند کاهشی

**باروری عامل اصلی
تعیین‌کننده ترکیب سنی
یک جمعیت است. ترکیب
سنی جمعیت بیشتر به
وسیله باروری گذشته
تعیین می‌شود تا مرگ و
میر، که این تغییرات هم
بر تقاضا برای آموزش
و هم بر توانایی جامعه
برای برآورده‌ساختن این
تقاضاها تأثیر می‌گذارند.**

سرعت شتابانی یافت، به گونه‌ای که میزان باروری کل در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۴/۹ و ۲/۵۲ فرزند تقلیل پیدا کرد. روندهای کاهشی در سال‌های بعد همچنان ادامه یافت و TFR به زیر سطح جانشینی رسید.

بررسی همین روندها به تفکیک مناطق شهری و روستایی بیانگر آن است که میزان باروری کل در مناطق شهری همواره کمتر از مناطق روستایی بوده است. با توجه به جدول «۱» این تفاوت‌ها در دهه ۱۳۵۰ و نیمه اول دهه ۱۳۶۰ زیاد بوده (حدود ۲/۵ فرزند) اما در سال‌های بعد به کمتر از یک فرزند کاهش یافته است.

مرگ و میر: همانگونه که گفته شد، تأثیر مرگ و میر بر آموزش ابتدایی در مرگ و میر کودکان و نوزادان نهفته است. میزان مرگ و میر نوزادان با اطفال (کودکان زیر یک سال) در دهه‌های اخیر به طرز قابل توجهی کاهش یافته است و از ۱۳۹ هزار در سال ۱۳۴۵ به حدود ۲۵ هزار در سال ۱۳۸۵ تقلیل پیدا کرده است. در واقع طی این دوره از هر هزار کودک متولدشده بیش از ۱۱۰ کودک شانس زنده‌ماندن بیشتر تا یک سالگی را پیدا کرده‌اند. در همین مدت تفاوت‌های زیادی بین مناطق شهری و روستایی وجود داشته است و روستاها همواره سطح بالاتری از مرگ و میر نوزادان را دارا بوده‌اند. جدول «۲» این تفاوت‌ها را به صورت دقیق‌تر نشان می‌دهد.

مرگ و میر کودکان زیر پنج سال به بهترین وجه تأثیر مرگ و میر را بر آموزش ابتدایی نشان می‌دهد. با توجه به داده‌های بانک جهانی مقدار این شاخص برای کل کشور در سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) برابر با ۱۹۱ در هزار بود؛ بدین معنا که از هر هزار کودک متولدشده حدود ۱۹۱ کودک قبل از آنکه به سنین آموزش ابتدایی برسند، از بین می‌رفته‌اند. در دوره‌های پنج ساله بعدی این میزان به ترتیب به ۱۶۰، ۱۳۰، ۹۵، ۷۲، ۵۵ و در نهایت در سال ۲۰۰۶ (۱۳۸۵) به ۲۸ در هزار کاهش یافت. (بانک جهانی، ۲۰۰۳)



مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



سال سرشماری	کل کشور	مناطق شهری	مناطق روستایی
۱۳۵۰	۵/۹	۵/۱	۶/۷
۱۳۵۵	۶/۰۸	۴/۹	۷/۴
۱۳۶۰	۶/۷۹	۵/۷	۸
۱۳۶۵	۶/۲۳	۴/۹	۶/۵
۱۳۷۰	۴/۹	۳/۷	۵/۹
۱۳۷۵	۲/۵۲	۲/۱	۳/۱
۱۳۸۵	۱/۹	۱/۸	۲/۱

جدول ۱- برآورد میزان باروری کل کشور در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۵

سال سرشماری	کل کشور	مناطق شهری	مناطق روستایی
۱۳۵۵	۱۱۲	۷۶	۱۳۰
۱۳۶۵	۷۶	۵۶/۶	۹۹/۱
۱۳۷۰	۶۰/۳	۴۵/۳	۷۵/۴
۱۳۷۵	۳۵	-	-
۱۳۸۵	۲۶	-	-

جدول ۲- میزان مرگ و میر نوزادان (اطفال کمتر از یک سال) در سرشماری ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵

سال سرشماری	رشد مطلق جمعیت کشور	رشد مطلق جمعیت روستایی	رشد مطلق جمعیت شهری	میزان روستانشینی	میزان شهرنشینی
۱۳۴۵	۳/۱۳	۱/۶	۵/۰۲	۶/۰۹	۳۹/۱
۱۳۵۵	۲/۷۱	۱/۶	۴/۹۳	۵۳/۱	۴۶/۹
۱۳۶۵	۳/۹۱	۲/۴	۵/۴۱	۴۵/۷	۵۴/۳
۱۳۷۰	۲/۴۶	۱/۲	۳/۴۷	۴۳	۵۷
۱۳۷۵	۱/۴۷	-۰/۵	۲/۹۵	۳۸/۷	۶۱/۳
۱۳۸۵	۱/۶۲	-۰/۴۹	۲/۷۴	۳۱/۴	۶۸/۵

جدول ۳- میزان شهرنشینی و روستانشینی و میزان رشد مطلق آنها در سرشماری‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵



در دهه هفتاد، نقش تغییرات باروری بر تحولات کمی آموزش ابتدایی بیش از سایر عوامل بود. کاهش سریع باروری که از اواسط دهه گذشته شروع شده بود، تأثیر خود را در این دهه نمایان کرد و جمعیت دانش‌آموزی در مقطع ابتدایی برای اولین بار در تاریخ خود روند کاهشی را تجربه نمود.

میلیون نفر به تعداد آنها افزوده شد. در سال ۱۳۷۰ درصد جمعیت لازم‌التعلیم از کل جمعیت به ۱۶ درصد افزایش یافت که بالاترین درصد گروه‌های سنی بود. روند کاهشی بعد از آن شروع شد و در سال ۱۳۸۵ تعداد کل جمعیت لازم‌التعلیم کشور به ۵/۶ میلیون نفر رسید که معادل ۷/۹ درصد کل جمعیت کشور بود.

بررسی روندهای تغییرات جمعیت لازم‌التعلیم به تفکیک مناطق شهری و روستایی بیانگر فزونی جمعیت لازم‌التعلیم مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری در سال ۱۳۵۵ است. در سال ۱۳۶۵ تعداد جمعیت لازم‌التعلیم این دو منطقه تقریباً برابر شد و بعد از آن جمعیت لازم‌التعلیم مناطق شهری از مناطق روستایی بیشتر شد که به نوعی بیان‌کننده روند شتابان شهرنشینی در این سال‌هاست. در طول این دوره تعداد دختران همواره کمتر از تعداد پسران بوده که این تفاوت اندک امری طبیعی است.

تحولات جمعیت‌شناختی آموزش ابتدایی کشور دانش‌آموز

جمعیت دانش‌آموزی کشور در مقطع ابتدایی طی دو دهه (۷۰-۱۳۵۰) بیش از سه برابر شد. در این مدت تعداد کل دانش‌آموزان ابتدایی همواره بیش از ۶۰ درصد کل دانش‌آموزان مشغول به تحصیل آموزش و پرورش بود. به عبارت دیگر از هر ۵ دانش‌آموز بیش از ۳ نفر در آموزش ابتدایی تحصیل می‌کرد. تعداد دانش‌آموزان آموزش ابتدایی در سال تحصیلی ۷۲-۱۳۷۱ به بالاترین حد خود در طول تاریخ آموزش و پرورش کشور رسید و به رقم ۱۰ میلیون نفر نزدیک شد. اگر جمعیت کشور

میلیون پنهانده در کشور وجود داشته که بیش از ۸۰ درصد آنها را مهاجران افغان تشکیل می‌داده‌اند. در گزارش ثبت احوال تعداد آنها در سال ۱۳۷۰ نزدیک به ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر ذکر شده است که این مهاجرت‌ها به صورت دسته جمعی صورت پذیرفته و بر روندهای جمعیتی آموزش ابتدایی بی‌تأثیر نبوده است.

جمعیت لازم‌التعلیم: منظور از جمعیت لازم‌التعلیم تمام افرادی است که در بین سنین ۶ تا ۱۰ سال قرار دارند. گروه سنی ۵ تا ۹ ساله در سرشماری‌ها تا حد بسیار زیادی نشان‌دهنده جمعیت لازم‌التعلیم آموزش ابتدایی است. جالب آنکه در سرشماری‌ها عموماً این گروه سنی از نظر گزارش سن و جنس بهترین وضعیت را دارد. جمعیت ۶ تا ۱۰ ساله کشور تا دهه ۱۳۷۰ رشد چشمگیری داشت، به گونه‌ای که در دوره ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰ حدود ۲

به عبارت دیگر طی این دوره حدود ۱۶۳ کودک شانس بیشتری برای زنده ماندن پیدا کردند که این خود می‌تواند بر جمعیت لازم‌التعلیم تأثیر بسزایی گذاشته باشد. **مهاجرت:** مطالعات نشان می‌دهند که تحرک جغرافیایی در کشور همیشه وجود داشته و عموماً به صورت روستایی-شهری بوده است. جدول «۳» درصدهای روستانشینی و شهرنشینی را به همراه رشد مطلق آنها نشان می‌دهد. بیشترین افزایش درصد شهرنشینی در دوره ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ رخ داده و سپس از سرعت رشد کاسته شده است.

در مورد مهاجرت‌های خارجی، اطلاعات دقیقی وجود ندارد، با این همه در دوره ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ به علت ورود پناهندگان افغان و عراقی مهاجرپذیری قابل توجهی در کشور رخ داده است. با توجه به ارزیابی‌های گوناگون بین ۲/۵ تا ۴/۵

کارمند و معلم

مجموع کارمندان شاغل در آموزش ابتدایی در سه دهه اخیر همواره در حال افزایش بوده است. افزایش عمده دوره ۷۰-۱۳۶۵ با توجه به روندهای افزایش جمعیت دانش‌آموزی در همین دوره منطقی به نظر می‌رسد. با وجود این در دوره‌های بعد که جمعیت دانش‌آموزی با رشد منفی مواجه شد، همچنان بر تعداد کارمندان آموزش ابتدایی افزوده شد. نسبت جنسی کارکنان حکایت از برتری تعداد زنان بر مردان شاغل در آموزش ابتدایی در این دوره زمانی دارد و بیانگر شاغل‌بودن تعداد قابل توجهی از کارمندان زن در مدارس پسرانه است.

اکثر کارمندان آموزش ابتدایی به کارهای آموزشی مشغول بوده‌اند. بیش از ۷۵ درصد کارمندان آموزش ابتدایی در این سال‌ها به فعالیت‌های آموزشی اشتغال داشته‌اند. درصد معلمان در مناطق شهری و روستایی با توجه به تغییرات درصد جمعیت دانش‌آموزی در همین مناطق تغییر می‌کرده و تنها در سال تحصیلی ۶۱-۱۳۶۰ افزایش بسیار قابل توجهی در آموزش ابتدایی در مناطق روستایی صورت گرفته که این موضوع را نیز می‌توان به توجه ویژه به آموزش ابتدایی مناطق روستایی در سال‌های بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نسبت داد.

شاخص‌های آموزشی

پوشش تحصیلی

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های آموزش ابتدایی پوشش تحصیلی یا میزان اشتغال به تحصیل جمعیت لازم‌التعلیم است که به دو گونه محاسبه می‌شود: اول؛ از تقسیم کل دانش‌آموزان ۱۰-۶ ساله حاضر در آموزش ابتدایی بر جمعیت لازم‌التعلیم در یک سال معین. دوم؛ از تقسیم کل دانش‌آموزان ابتدایی (بدون توجه به سن آنها) بر جمعیت لازم‌التعلیم در یک سال معین. در وضعیت اول شاخص را میزان پوشش تحصیلی واقعی و در حالت دوم میزان پوشش تحصیلی ظاهری می‌گویند. پوشش تحصیلی در دهه‌های اخیر به صورت تحسین‌برانگیزی افزایش یافته که

آموزش و پرورش است. در دهه ۱۳۵۰ این درصد بیش از ۸۰ بود که به این ترتیب از هر ۵ مدرسه بیش از ۴ مورد آن اختصاص به آموزش ابتدایی داشت. در دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ درصد مذکور کاهش یافت و در نهایت در سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵ به کمتر از نصف کل آموزشگاه‌ها رسید. رشد آموزشگاه‌های ابتدایی مناطق شهری در دوره ۷۵-۱۳۶۵ بسیار سریع بود و تعداد آنها تقریباً دو برابر افزایش یافت. برعکس در مناطق روستایی این رشد در دهه ۱۳۷۰ منفی و از تعداد مدارس ابتدایی کاسته شد.

تعداد کلاس‌های دایر در همین دوره تقریباً از الگوی تعداد مدارس پیروی می‌کرد. در مجموع تا سال ۱۳۷۰ تعداد کلاس‌ها با رشد بالایی افزایش یافت و این موضوع هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی اتفاق افتاد. در دهه ۱۳۷۰ تعداد کلاس‌های دایر در مناطق روستایی و شهری با کاهش مواجه شد هر چند که در مناطق شهری این وضعیت با تأخیر صورت گرفت. نکته‌ای را که می‌توان مد نظر قرار داد، درصد کلاس‌ها از کل کلاس‌های آموزش ابتدایی در مناطق شهری و روستایی است. این درصد برای سال‌های مختلف در مناطق شهری هیچگاه کمتر از ۴۰ نبود و حتی در سال‌های اخیر به حدود ۵۰ درصد رسید. این در حالی بود که درصد مدارس در همین مناطق در سال‌های قبل از ۱۳۸۰ از ۳۰ درصد کل مدارس بیشتر نبود. این موضوع نشان می‌دهد که میانگین تعداد کلاس‌ها در مدارس ابتدایی مناطق شهری از میانگین تعداد کلاس‌ها در مدارس مناطق بسیار بیشتر بوده است.

در سال ۱۳۷۰ را در نظر بگیریم (حدود ۵۶ میلیون نفر) در این سال تقریباً از هر شش نفر ایرانی یک نفر در آموزش ابتدایی مشغول به تحصیل بوده است. از این زمان به بعد روند کاهشی آغاز شد و به تدریج بر شدت کاهش افزوده گشت، به گونه‌ای که تعداد دانش‌آموزان ابتدایی از کل جمعیت دانش‌آموزی کشور به کمتر از ۵۰ درصد تقلیل پیدا کرد و به‌عنوان مثال در سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵ به ۳۸/۹ درصد رسید. نابرابری جنسیتی در آموزش ابتدایی را می‌توان با توجه به شاخص نسبت جنسی دانش‌آموزان ابتدایی بررسی کرد. در ابتدای دهه پنجاه این شاخص برای کل کشور ۱۸۱ بود؛ یعنی در مقابل هر ۱۰۰ دانش‌آموز دختر، ۱۸۱ دانش‌آموز پسر وجود داشت که حکایت از وضعیت نامناسب تحصیل دختران و شکاف جنسیتی شدید بود. در سال‌های بعد قدم‌های تحسین‌برانگیزی در جهت کاهش این تفاوت‌ها برداشته شد و شاخص نسبت جنسی به طور قابل ملاحظه‌ای کم شد. بیشترین کاهش‌ها در این مدت طی دوره پنج ساله ۷۰-۱۳۶۵ رقم خورد. در سالیان اخیر این شاخص به رقمی کمتر از ۱۰۵ تنزل یافته که تعادل نسبی بین دانش‌آموزان دختر و پسر و حذف شکاف جنسیتی در آموزش ابتدایی کشور را نشان می‌دهد.

آموزشگاه و کلاس

تعداد آموزشگاه‌های ابتدایی کشور در سه دهه اخیر به طور مرتب افزایش یافته است. با این همه درصد مدارس ابتدایی از کل مدارس آموزش و پرورش در طی همین دوران روند نزولی پیموده که حاکی از افزایش قابل توجه مدارس در مقاطع دیگر

نشان از اهتمام جدی دولت و مردم به امر آموزش کودکان لازم‌التعلیم داشته است. میزان واقعی پوشش تحصیلی در میانه دهه ۱۳۵۰ بیانگر محروماندن حدود ۳۰ درصد از جمعیت لازم‌التعلیم از نعمت آموزش و پرورش ابتدایی بود. در دهه ۱۳۶۰ میزان پوشش تحصیلی به مقدار قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت و به بیش از ۸۱ درصد رسید. این روند در سال‌های بعد همچنان ادامه یافت تا اینکه در سال ۱۳۸۵ به رقم قابل توجه ۹۷/۸ درصد رسید.

وضعیت پوشش تحصیلی در مناطق شهری و روستایی و همچنین در بین مردان و زنان حاکی از برتری این شاخص در مناطق شهری و برای مردان در تمام طول این دوره است؛ وضعیتی که با روند نسبت جنسی دانش‌آموزان نیز هم‌خوانی دارد. با پذیرش پوشش تحصیلی بیش از ۵۹ درصد به عنوان میزان قابل قبول این شاخص مناطق شهری از این جهت وضعیت خوبی داشته‌اند. تفاوت مردان و زنان در این مناطق در سال ۱۳۵۵ نسبتاً زیاد بود اما در سال ۱۳۷۵ به حداقل رسید. در نقطه مقابل وضعیت این شاخص برای روستاها در سال ۱۳۵۵ بیانگر محروماندن بیش از ۴۰ درصد کودکان لازم‌التعلیم از آموزش ابتدایی بود که از این جهت

وضعیت دختران بسیار نامناسب‌تر بود (۲۶ درصد پسران و ۵۷/۸ درصد دختران لازم‌التعلیم محروم از تحصیل بودند). در سال‌های بعد با توجه به تلاش‌های ارزنده صورت‌گرفته پوشش تحصیلی در روستاها افزایش بسیار خوبی یافت، به طوری که در سال ۱۳۷۵ میزان پوشش تحصیلی پسران به بیش از ۹۰ درصد و پوشش تحصیلی دختران به حدود ۸۵ درصد افزایش یافت. به این ترتیب عامل عمده در افزایش پوشش تحصیلی در این سال‌ها زیر پوشش قرارگرفتن هرچه بیشتر کودکان مناطق روستایی بالاخص دختران بوده است؛ موضوعی که با روند شاخص نسبت جنسی دانش‌آموزان ابتدایی در مناطق روستایی هم‌خوانی نزدیکی نشان می‌دهد.

وضعیت پوشش تحصیلی ظاهری نیز روند مشابهی را نشان می‌دهد. هرچه فاصله بین این شاخص پوشش تحصیلی واقعی بیشتر باشد، نشان‌دهنده آن است که کودکان بیشتری خارج از سنین اصلی آموزش ابتدایی در مدارس ابتدایی حضور دارند. از سال ۱۳۶۵ این شاخص از رقم ۱۰۰ درصد بیشتر شده است که این موضوع گرایش به تعمیم تحصیلات ابتدایی را در جامعه مشخص می‌کند.

تراکم دانش‌آموز در کلاس و آموزشگاه

این شاخص‌ها بیانگر آن هستند که به طور متوسط در هر کلاس و آموزشگاه چه تعداد دانش‌آموز وجود دارد. بنابراین با تغییر هر یک از عوامل مؤثر در محاسبه این شاخص‌ها (دانش‌آموز، کلاس و آموزشگاه) میزان آن نیز تغییر خواهد کرد.

نسبت دانش‌آموز به معلم

این شاخص نشان می‌دهد که به طور متوسط در مقابل چند دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. به عبارت دیگر هر معلم به طور متوسط به چه تعداد دانش‌آموز تعلیم می‌دهد. از آنجا که در آموزش ابتدایی هر کلاس عمده‌تاً توسط یک معلم اداره می‌شود، این شاخص رابطه نزدیکی با شاخص تراکم دانش‌آموزی در کلاس دارد.

شاخص‌های کیفیت آموزش

نرخ‌های مردودی و ترک تحصیل را می‌توان به منزله شکست در آموزش به حساب آورد و در مقابل، میزان‌های قبولی یا ارتقا را می‌توان به معنای میزان موفقیت نظام آموزشی انگاشت.

هزینه سرانه

آمارهای مالی آموزش ابتدایی تنها به صورت کلی برای دهه ۱۳۷۰ موجود است. به همین دلیل در این قسمت از آمارهای دیگر منابع شامل آمارهای بانک جهانی و آمارهای گردآوری‌شده توسط بارو و لی سود جست‌ایم. این آمارها از سال ۱۹۷۰

سال	۱۹۷۰	۱۹۷۵	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۹۰	۱۹۹۶	۲۰۰۰
هزینه سرانه	۳۷۱	۵۲۳	۷۲۹	۳۴۶	۲۱۴	---	---
درصد از سرانه GDP	۸/۸	۱۰/۴	۲۳/۲	۸/۶	۶/۳	۸	۱۰/۳

هزینه سرانه دانش‌آموزان ابتدایی و درصد آن از سرانه GDP در سال‌های ۱۹۷۰-۲۰۰۰ (قیمت‌ها به دلار)

**کشور ما امروزه به هدف
آموزش ابتدایی برای همه
دست یافته است و تعداد
کودکان محروم از تحصیل آن
اندک است.**

تا سال ۲۰۰۰ (برابر با سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۴۹) را شامل می‌شود که در جدول زیر نشان داده شده است. این ارقام هزینه جاری آموزشی دولت برای هر دانش‌آموز در آموزش ابتدایی را نشان می‌دهد که بر مبنای قیمت دلار در سطح بین‌المللی در سال ۱۹۸۵ تعدیل شده است. در حقیقت مقدار سرانه دانش‌آموزی را به قیمت ثابت دلار در سال ۱۹۸۵ ارائه می‌کند.

تجزیه و تحلیل

در روندهای رخ داده دو عامل، تأثیر اساسی و مستقیم داشته‌اند: یکی روند تحولات جمعیتی کشور و دیگری سطح پوشش تحصیلی. در دهه ۱۳۵۰ با وجود کاهش رشد جمعیت نسبت به دهه قبل، جمعیت دانش‌آموزی رشد بسیار بالایی داشت. بدون شک ارتقاء سطح پوشش تحصیلی نقش مهمی در این رشد ایفا کرد. در این سال‌ها فعالیت سپاه دانش گسترش یافت و دولت وقت تلاش کرد تا آموزش ابتدایی را در مناطق روستایی گسترش دهد. تأثیر برنامه‌های تنظیم خانواده که از سال ۱۳۴۶ اجرا شده بود، در تفاوت رشد جمعیت دانش‌آموزی در مناطق شهری و روستایی قابل مشاهده است. در این دهه کاهش میزان مرگ و میر کودکان و اطفال تا اندازه زیادی تأثیرات کاهش باروری را خنثی می‌ساخت. در دهه ۱۳۶۰ هر دو عامل یادشده تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر تحولات جمعیت‌شناختی آموزش ابتدایی گذاشتند. در این دهه میزان پوشش تحصیلی با توجه به گسترش سریع آموزش ابتدایی به‌عنوان یکی از اهداف انقلاب و یکی از اصول صریح قانون اساسی به سرعت افزایش یافت که البته بخش زیادی از آن ناشی از زیر پوشش قرار گرفتن هر چه

تأثیری بر آموزش ابتدایی نداشتند. تأثیر مهاجرت‌های خارجی در این دهه بیش از زمان‌های دیگر بود؛ زیرا در اوایل دهه ۱۳۶۰ تعداد قابل توجهی پناهنده به صورت خانوادگی به کشور وارد شدند، به طوری که حدود ۰/۹ درصد از رشد کشور به این عامل مربوط می‌شد. باید پذیرفت که فرزندان این پناهندگان مورد حمایت‌های بشردوستانه ایران قرار گرفتند و تحت آموزش ابتدایی درآمدند.

در دهه هفتاد، نقش تغییرات باروری بر تحولات کمی آموزش ابتدایی بیش از سایر عوامل بود. کاهش سریع باروری که از اواسط دهه گذشته شروع شده بود، تأثیر خود را در این دهه نمایان کرد و جمعیت دانش‌آموزی در مقطع ابتدایی برای اولین بار در تاریخ خود روند کاهشی را تجربه نمود. هرچند که در این دهه کاهش میزان مرگ و میر کودکان و اطفال و افزایش سطح پوشش تحصیلی همچنان وجود داشت، اما نتوانستند تأثیرات قدرتمند کاهش باروری را از بین ببرند. سهم ارتقاء پوشش ثبت‌نام در دوره ۷۵-۱۳۶۵ نسبت به ده سال گذشته کمتر شد که تقریباً تمام آن ناشی از افزایش پوشش تحصیلی در مناطق روستایی بود. به این ترتیب ارتقاء پوشش ثبت‌نام تا سال ۱۳۶۵ برای مناطق شهری و تا سال ۱۳۷۵ برای مناطق روستایی می‌تواند به عنوان یک عامل مؤثر در افزایش جمعیت دانش‌آموزی در نظر گرفته شود. با توجه به آنکه پوشش ثبت‌نام در دوره ابتدایی به حدود ۹۸ درصد (در کل کشور) رسیده و به سقف پوشش کامل نزدیک شده است، از این پس ارتقاء میزان ثبت‌نام سهمی همچون گذشته در افزایش تعداد دانش‌آموزان نخواهد داشت.

بیشتر کودکان لازم‌التعلیم به‌ویژه دختران مناطق روستایی بود. میزان پوشش ثبت‌نام مناطق شهری در سال ۱۳۶۵ به بالای ۹۰ درصد رسیده بود و بنابراین از این زمان به بعد تغییرات سطح پوشش تحصیلی در این مناطق سهم زیادی ایفا نمی‌کرد. تحولات جمعیتی در هر سه بخش باروری، مرگ و میر و مهاجرت بر روندهای جمعیتی آموزش ابتدایی در دهه ۱۳۶۰ تأثیرگذار بودند. کاهش مرگ و میر کودکان زیر پنج سال در این دهه نقش بسزایی داشت و همانگونه که قبلاً ذکر شد، این میزان از ۱۳۰ در هزار در سال ۱۳۶۰ به ۷۲ در هزار در سال ۱۳۷۰ کاهش یافت. تأثیرات باروری بر رشد جمعیت دانش‌آموزی آموزش ابتدایی به صورت افزایشی بود؛ زیرا باروری از سال ۱۳۵۵ رو به فزونی گذاشت. هرچند میزان باروری با تأخیری شش ساله بر آموزش ابتدایی نمایان می‌گردد، بنابراین کاهش‌های باروری در این دهه هیچگونه

نکته قابل توجه در این دوره افزایش جمعیت دانش‌آموزی در مناطق شهری است. با در نظر گرفتن این مطلب که سطح باروری در مناطق شهری زودتر و بیشتر از مناطق روستایی کاهش یافته بود، این موضوع بیشتر جلب توجه می‌کند. دلیل عمده به وجود آمدن این وضعیت افزایش میزان شهرنشینی بوده که به دلایلی غیر از رشد طبیعی صورت گرفته است. این دلایل عمدتاً شامل مهاجرت روستاییان به شهرها، ادغام روستاها در شهرها و تبدیل روستاها به شهر می‌شود. برای مثال تعداد شهرهای کشور از ۴۹۶ در سال ۱۳۶۵ به ۶۱۴ در سال ۱۳۷۵ و ۱۰۱۴ شهر در سال ۱۳۸۵ افزایش یافت. مجموع این عوامل به نوبه خود باعث افزایش جمعیت شهری و کاهش جمعیت روستایی کشور شد که پیامد آن در آموزش ابتدایی از جهت تفاوت جمعیت دانش‌آموزی بین این دو مناطق آشکار گشت. به این ترتیب انتظار می‌رود پس از سال‌ها، تغییرات جمعیت و به‌ویژه وضعیت باروری تعیین شود و رشد جمعیت دانش‌آموزی برابر با رشد جمعیت لازم‌التعلیم گردد.

در مجموع با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان گفت: سطح پوشش تحصیلی تا سال ۱۳۷۵ به عنوان یک عامل مؤثر بر افزایش تعداد دانش‌آموزان ابتدایی عمل کرد، اما بعد از آن تأثیر بسیار ناچیزی داشت. در بین عوامل جمعیتی نیز روندهای کاهش‌ی مرگ و میر کودکان و نوزادان تا دهه ۱۳۷۰ به عنوان یک عامل بسیار مؤثر محسوب می‌شود. در برهه‌ای نیز مهاجرت‌های خارجی قابل توجه بود به علاوه مهاجرت‌های داخلی همیشه در تغییرات منطقه‌ای تعداد دانش‌آموزان خود را نشان می‌داد. از دهه ۱۳۷۰ نقش باروری و روندهای کاهش‌ی آن در تغییرات جمعیت دانش‌آموزی پررنگ‌تر گشت و به مهم‌ترین عامل تبدیل شد. این روند

منطبق بر وضعیت انتقال جمعیتی کشور است که با چند سال تأخیر در آموزش ابتدایی نمایان شد.

نتیجه‌گیری

کشور ما امروزه به هدف آموزش ابتدایی برای همه دست یافته است و تعداد کودکان محروم از تحصیل آن اندک است. با توجه به آنکه تحولات جمعیت‌شناختی آموزش ابتدایی از این پس بیش از پیش تحت تأثیر روندهای جمعیتی کشور خواهد بود، لذا می‌توان با برنامه‌ریزی دقیق بر تأمین امکانات و نیازهای آموزش ابتدایی در حد مطلوب و استاندارد در جنبه کیفی آن که بسیار حائز اهمیت می‌باشد برنامه‌ریزی کرد. جهت تأمین نیروی انسانی ماهر و آموزش‌دیده به تعداد مورد نیاز با در نظر گرفتن خروج تعدادی از کارمندان آموزش ابتدایی (عمدتاً به علت بازنشسته‌شدن) و کم‌شدن ساعات کاری تعداد دیگری از آنها در اواخر دوران کاری و مسائلی نظیر آن باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که کمبود معلم یا کلاس‌هایی با ظرفیت بیش از استاندارد به وجود نیاید. باید با شناخت مناطق مهاجرپذیر و مهاجرفرست و مناطق پرتراکم و کم‌تراکم نسبت به ارائه خدمات آموزشی اقدام صورت پذیرد تا از اتلاف سرمایه‌های انسانی و مالی آموزش و پرورش جلوگیری کند.

اگرچه اکنون تا حد زیادی نابرابری در آموزش ابتدایی از بین رفته است و بیشتر کودکان لازم‌التعلیم تحت پوشش آموزش ابتدایی قرار گرفته‌اند، با اینهمه هنوز تعدادی از کودکان لازم‌التعلیم از نعمت سواد و تحصیل محروم بوده که بیشتر آنان دختران مناطق روستایی و عشایری هستند. این کودکان به‌طور عمده در مناطق محروم و دورافتاده روستایی ساکن هستند، لذا شناسایی و تحت پوشش قرار دادن آنها باید در زمره اهداف

آموزش و پرورش کشور قرار گیرد و با اجرای برنامه‌های متناسب و در نظر گرفتن شرایط خاص اقلیمی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آنان در صورت نیاز برنامه‌های حمایتی از این قشر آسیب‌پذیر جامعه فراهم آید. دولت باید از این طریق علاوه بر حذف اندک اختلاف باقیمانده بین دو جنس که عمدتاً ناشی از دیدگاه‌های فرهنگی بعضی از خانواده‌هاست، بتواند به تعهد خود مبنی بر اجرای برنامه آموزش برای همه جامعه عمل بپوشاند.

در پایان لازم به ذکر است که امر دستیابی کودکان لازم‌التعلیم به فرصت‌های آموزشی حاصل تأثیر چندین نظام و یا سیستم باز است. نزدیک‌ترین این نظام‌ها نظام خانواده و نظام آموزشی است. سپس نظام‌های پیرامونی نظیر منابع انسانی جامعه، درآمد ملی، استراتژی‌های نظام حکومتی، منابع مالی، میزان پیشرفت فناوری و وضعیت تبلیغات رسانه‌ای مؤثر بر موضوع هستند. علاوه بر نظام فرهنگی، اجتماعی و یا نظام ارزشی جامعه تحولات منطقه‌ای و نیز تحولات در سطح بین‌المللی از زمره سایر نظام‌های پیرامونی است که بر امر دستیابی عادلانه کودکان به فرصت‌های آموزشی تأثیری بسزا دارند. بنابراین در تدارک عادلانه فرصت‌های آموزشی توجه به شرایط (نقاط ضعف، نقاط قوت، فرصت‌ها و تهدیدها) جامعه محلی، جامعه، نظام آموزش و پرورش کشور و نظام بین‌المللی توأمان با هم مد نظر قرار گیرند.

منابع

- امانی، مهدی (۱۳۸۰). *جمعیت‌شناسی عمومی ایران*. تهران: سمت.
دفتر طرح و برنامه وزارت آموزش و پرورش (۱۳۸۰-۱۳۵۰). *به صورت پنج ساله*. آمار نامه‌های آموزش و پرورش، وزارت آموزش و پرورش، ایران.
زنجان، حبیب‌الله (۱۳۸۱). *جمعیت، توسعه و بهداشت باروری*. تهران: بشری.